

رزای سرخ و اعتصاب عمومی

تراب ثالث

"اعتصاب عمومی" انقلاب را بوجود نمی آورد؛ بلکه انقلاب، اعتصاب عمومی را بوجود می آورد. - رزا

جزوه رزا لوکزامبورگ «اعتصاب توده‌ای، حزب سیاسی و اتحادیه‌های کارگری» (۱۹۰۶) به واقع یکی از آثار مهم و ارزنده سوسیالیسم انقلابی محسوب می شود. در این نوشته رزای سرخ به بررسی تجربه اعتصابات عمومی کارگری در انقلاب ۱۹۰۵ روسیه می پردازد که شخصا در آن شرکت داشت. دلیل استفاده او از واژه "توده‌ای" به جای "عمومی" در عنوان جزوه تصادفی نیست و در خود متن روشن می شود. رزا در این نوشته چند مفهوم متفاوت و مشخص را برای تشریح انواع اعتصابات توده‌ای و عمومی به کار می گیرد. از لحاظ واژه شناسی، هنگامی که یک مبارزه اعتصابی شامل کارگران چندین واحد تولیدی یا اعضای چندین اتحادیه بشود، این اعتصاب به اصطلاح "توده‌ای" شده است. از این نوع اعتصابات در تاریخ مبارزات طبقاتی کارگران فراوان است. در روسیه اکثر اینها نخست در سطح یک شهر یا منطقه آغاز می شدند، سپس یا به شهرها و مناطق دیگر هم گسترش پیدا می کردند و سراسری می شدند و یا در همان سطح محلی باقی می ماندند و خاتمه می یافتند. اعتصاب اما هنگامی که سراسری شود و کم و بیش همه را در بر بگیرد، "عمومی" شده است. به بیان واضح تر هر اعتصاب عمومی توده‌ای هم هست اما بالعکس آن درست نیست.

با این تمایز، رزا نشان می دهد که خود شکل‌گیری اعتصاب عمومی مستلزم وقوع چندین اعتصاب توده‌ای قبلی است. اعتصاب عمومی نقطه اوج موجی از اعتصابات توده‌ای است. اعتصاب عمومی البته می تواند بی مقدمه و به اصطلاح ناگهانی نیز رخ دهد، اما معمولا نخست در یک شهر یا منطقه عمومی می شود که آن نیز خود نتیجه یک یا چندین موج از اعتصابات توده‌ای قبلی است. تاکید رزا این است که به اعتصاب عمومی نباید به مثابه یک ابزار صرف نگاه کرد که گویا طبقه کارگر به صورت حاضر و آماده در جعبه ابزارش دارد که هر وقت اراده کند بیرون می کشد و بکار می گیرد. غافل از آنکه، این فرم مبارزاتی خود محصول دوره‌ای از شدت یافتن نبرد طبقاتی است. بر این اساس خود واقعه اعتصاب عمومی را نباید یک حادثه منفرد و مجزا پنداشت بلکه این امر نتیجه سیر معینی از مبارزه طبقاتی قبلی و محصول ضروری ارتقای سطح رزمندگی و آگاهی و آمادگی انقلابی طبقه کارگر در دوره پیشین است.

آن بخش از این جزوه که به روند تاریخی شکل‌گیری اعتصابات عمومی در انقلاب روسیه پرداخته یکی از بهترین نمونه‌ها برای آشنایی با "تئوری پراکسیس" مارکس و درک رابطه آگاهی و مبارزه طبقاتی است. رزا نشان می دهد چگونه مبارزات ده ساله پرولتاریای روسیه قبل از ۱۹۰۵، مرحله به مرحله و در پی امواج پی در پی به اعتصاب عمومی ژانویه ۱۹۰۵ انجامیده و نیز اینکه چگونه پرولتاریای روسیه در طول این مبارزات در واقع آمادگی فنی و شایستگی سیاسی استفاده از این سلاح را کسب کرده است. اعتصاب عمومی صرفا یک اعتصاب - نظیر اعتصابات معمول دیگر اما در

مقیاسی گسترده‌تر - نیست، بلکه نقطهٔ اوج مبارزه برای قدرت، در یک وضعیت بحرانی-انقلابی و نیز محصول و نتیجه این وضعیت است.

از طرف دیگر، سوسیال دموکراسی آن دوران اعتصابات بطور کلی، منجمله اعتصابات عمومی را بر اساس مطالبات اعتصاب کنندگان به دودسته تقسیم می‌کرد: "اقتصادی" و "سیاسی"؛ هرچند که چنین تمایزی چندان مارکسیستی نبود. هر خواست "اقتصادی" هنگامی که سراسری می‌شود، خود به خود "سیاسی" نیز می‌شود چرا که در مقابل قدرت سیاسی قرار می‌گیرد و نه صرفاً سرمایه‌داران منفرد و مشخص. اعتصاب برای ۸ ساعت کار صرفاً یک مبارزه اقتصادی نیست بلکه مبارزه برای **قانونی** کردن ۸ ساعت کار است؛ و این یعنی یک مبارزه سیاسی. به این معنی اعتصابات عمومی همواره سیاسی هستند چرا که هدف اعتراض، همواره حکومت است. البته رزا در اینجا "سیاسی" را به معنای محدود کلمه و رایج در ادبیات سوسیال دموکراسی بکار می‌گیرد؛ یعنی خواست‌های مشخصاً مربوط به حوزهٔ سیاست، مثل حق رای عمومی، آزادی انتخابات، آزادی زندانیان سیاسی... رزا نشان می‌دهد حتی این نوع تقسیم‌بندی نیز فقط بدرد بوروکرات‌های "قلم بدست" اتحادیه‌های کارگری می‌خورد که باید دائم به بورژوازی اطمینان دهند که اتحادیه‌ها به مبارزات سیاسی دست نخواهند زد. برای رزا، پرولتاریا در مبارزه طبقاتی و بنا به ضرورت‌های خود مبارزه طبقاتی، خواسته‌ها و مبارزاتش اینجا بیشتر سیاسی می‌شود و جایی دیگر بیشتر اقتصادی. حتی یک مبارزهٔ مشخص در روند انکشاف خود از یکی به دیگری تبدیل می‌شود. بنابراین مهم این نیست که توده‌ها نخست با اعتصاب سیاسی آغاز کرده‌اند یا اقتصادی؛ مهم این است که در چه شرایطی این اعتصاب گسترش می‌یابد و چگونه ضرورتاً از یکی به دیگری تبدیل می‌شود.

همه مفسرین، اعتصاب عمومی ژانویه ۱۹۰۵ را نقطه شروع انقلاب روسیه می‌دانند. این اعتصاب در اعتراض به کشتار مردم در مقابل کاخ تزار آغاز شد ("یکشنبه خونین"). بنابراین اعتصابی بود به اصطلاح سیاسی. اما به دنبال وضعیتی که خود این اعتصاب سیاسی ایجاد کرد چندی نگذشت که چندین موج از اعتصابات اقتصادی محلی سرتاسر روسیه را فراگرفت. به عبارت ساده‌تر، اعتصاب عمومی سیاسی ژانویه، اعتماد به نفس پرولتاریا برای طلب کردن خواست‌های اقتصادی‌اش را نیز بالا برد. و همین موج اعتصابات اقتصادی نیز از آنجا که اغلب توده‌ای شدند زمینه را برای اعتصابات عمومی سیاسی چند ماه بعد در پتروگراد و عاقبت شکل‌گیری شورای کارگران پتروگراد فراهم ساختند؛ همان شورایی که خواهان استقرار "حکومت کارگری" شد.

علاوه بر این، رزا به دسته‌بندی از نوع دیگری در اعتصابات عمومی نیز اشاره می‌کند: "اعتصابات مبارزاتی" (مبارزه برای مطالبات مشخص کارگری) و "اعتصابات اعتراضی" (یا اعتصابات تظاهراتی، یعنی اعتصاب در اعتراض به چیزی یا در همبستگی با چیزی). نوع اولی معمولاً خودانگیخته است؛ یعنی مبارزات پراکندهٔ کارگری پیرامون خواست‌های کارگری می‌توانند در شرایط مساعد خودبخود سراسری شوند و شکل اعتصاب عمومی به خود بگیرند. نوع دومی یعنی اعتصابات اعتراضی اما طبعاً باید در پاسخ به فراخوان از طرف جریانی و سازمانی صورت بگیرند. معمولاً احزاب طبقه کارگر، یا رهبران اتحادیه‌های کارگری و یا سایر نهادهای صاحب نفوذ باید فراخوان به چنین اعتصابات را صادر کنند. رزا نشان می‌دهد که در انقلاب روسیه، برخلاف تصور رایج، ما کمتر به شکل دوم برمی‌خوریم؛ یعنی عمدهٔ اعتصابات توده‌ای در روسیه از نوع اعتصاب برای خواست‌های کارگری و خودانگیخته بودند. سوسیال دموکراسی روسیه در اغلب موارد غافلگیر شده و تازه پس از شکل‌گیری اعتصاب توده‌ای به کمک آن شتافته بود. آن مواردی هم که فراخوان به اعتصابات اعتراضی از طرف اتحادیه‌ها و یا احزاب با استقبال روبرو شد، یا فرعی، محدود و گذرا بود و یا اینکه خود فراخوان در ارتباط با اعتصابات که از قبل به شکل خودانگیخته رخ داده بودند، صادر شده بود. این جزوه

در واقع در عين حال يکى از بهترين آثار رزا در توضيح "تئورى خودانگيختگى" است. شايد در کمتر اثر ديگرى، چه در کارهاى بعدى خود رزا و چه ديگران، نقش عامل خودانگيختگى در مبارزه طبقاتى به اين روشنى تشریح شده باشد؛ بويژه در يک دوره انقلابى.

از سوي ديگر اين نوشته ادامه جدلى است که رزا با جزوه "اصلاح يا انقلاب اجتماعى" (۱۹۰۰) عليه نظرات جناح رفرميست سوسيال دموکراسى و بوروکراسى اتحاديه‌هاى کارگرى آن دوران در آلمان آغاز کرده بود. در اولى، رزا نقش بازدارنده اين دودسته از "رهبران" را نشانه گرفته بود و از اين زاويه به اهميت عامل خودانگيختگى در مبارزات طبقاتى پرداخته بود. غرض از خود انگيخته اين جا آن مبارزه اى بود که بنا به فراخوان و دعوت حزب يا اتحاديه ها بوقوع نمى پيوست. يعنى اعتراضات و اعتصاباتى به اصطلاح غير رسمى و خود جوش. و در اغلب موارد، بر خلاف نظر يا توصيه "رهبران". براى رزا خود امر افزايش مبارزات خود انگيخته کارگرى در آلمان در آن دوره، نشانه بارزى از اين واقعيت بود که رهبرى اتحاديه‌ها و جناح رفرميست حزب نقداً به سرعت گير مبارزات کارگرى تبديل شده بودند. دامن زدن رزا به بحث خودانگيختگى در بين الملل دوم و حمايت فعالش از مبارزات خودانگيخته، برخلاف انتقاداتى که گاهى حتى از جناح چپ به او وارد مى شد، نشانه کم بها دادن رزا به نقش رهبرى انقلابى نبود، بلکه او تنها راه ساختن اين رهبرى را در تقويت مبارزات توده اى از پايين، در مقابل بي عملی رهبران رفرميست از بالا مى ديد. رزا اقدامات "مبارزاتى" رهبرى رفرميست را که از همان ابتدا با زنجيرهاى قانون گرايى محدود شده بودند، شليک‌هاى «توپخانه نمايشى» ناميد.

جزوه «اعتصاب توده‌اى...» ادامه همان بحث اصلاح يا انقلاب است اما از زاويه‌اى کاملاً متفاوت و شايد برعکس. يعنى نقد همان رهبرى رفرميست نه فقط آن جا که سد راه اعتصاب است بلکه آن جا که حتى فرمان اعتصاب عمومى صادر مى کند. در کنگره حزب در سپتامبر ۱۹۰۵، کنگره عليرغم مخالفت نمايندگان سندیکاهاى کارگرى و به اصرار رزا عاقبت مى پذيرد تا با صدور قطعنامه‌اى، اعتصاب توده‌اى را بمثابه يک حربه سياسى که در شرايط مقتضى مى تواند مورد استفاده قرارگيرد، برسميت بشناسد. رزا در اين جزوه به مشاجرات درونى دو جناح رهبرى رفرميست، در باره اين شعار پرداخته و اهميت عامل خودانگيختگى در شکل گيرى اعتصابات توده اى روسيه را در مقابل ديده‌گاه بوروکراتيک و فرمان از بالا به اعتصاب عمومى قرار داده است. اينجا در واقع به مفهوم کلى تری از خودانگيختگى نزد رزا بر مى خوريم. در واقع رزا با تشریح روند انکشاف مبارزات اعتصابى کارگرى در انقلاب ۱۹۰۵ اهميت اين مبارزات را در گسترش (توده‌اى شدن) آگاهى انقلابى را نشان مى دهد. يا دقيقتر، اهميت عامل خودانگيختگى در شکل گيرى شرايط ذهنى انقلاب در خود دوره بحران انقلابى.

در آن زمان، هر چند بخشى از رهبرى رفرميست حزب استفاده از اعتصابات عمومى را به دنبال تصميم کنگره به رسميت شناخته بود، ولی با اما و اگر هاى که براى "شرايط مقتضى" افزوده بودند اين حربه قرار بود فقط به شکل "محدود" استفاده شود. محدود، هم از لحاظ مدت اعتصاب (مثلاً اعتصابات چند ساعته يا چند روزه) و هم از لحاظ مطالبات مشخص. از ديد هردوجناح فراخوان به اعتصاب عمومى نامحدود اقدامى صرفاً آنارشىستى بود. مشکلات اجرايى و سازماندهى امورى از قبيل اينکه در طول اعتصاب توليد در کدام بخش هاى ضرورى بايد ادامه يابد، مايحتاج عمومى مثل آذوقه و سوخت را چگونه بايد توزيع کرد، صندوق اعتصاب موجود تا چه مدت مى تواند دوام بياورد، و يا اگر اعتصاب به درازا بکشد چه خواهد شد، اغلب تلاش هاى قبلى براى اعتصابات عمومى را به شکست کشانده بود.

برای رزا اما اعتصاب محدود مشکلی را دوا نمی‌کرد. او نوشت: "چنین تهدید محدودی... حتی یک کودک را نمی‌ترساند تا چه رسد به یک طبقه حاکم که ناامیدانه برای حفظ قدرت سیاسی‌اش مبارزه می‌کند." رزا استدلال می‌کند که رهبری رفرمیست حزب از محدوده نگاه آنارشیستی به اعتصاب عمومی فراتر نمی‌رود. به گفته رزا دو قطب مخالف الزاما یکدیگر را نمی‌کنند بلکه حامی و مکمل یکدیگرند. هم رفرمیست‌ها و هم آنارشیست‌ها در واقع اعتصاب عمومی را از شرایط مشخص زمانی و مکانی مبارزه طبقاتی جدایی‌سازند و صرفاً آنرا به سطح یک ابزار فنی تقلیل می‌دهند که می‌توان به دلخواه بکارگرفت یا ممنوع کرد.

بقول رزا، تفکر آنارشیستی در باره انقلاب یعنی تامل در باره چگونه برپا کردن "سروصدایی بزرگ". برای آنارشیزم تنها دو چیز به عنوان پیش‌شرط‌های مادی تفکر انقلابی لازم هستند: "نخست تخیل و دوم اشتیاق و شهامت برای رهانیدن انسان از دره اشک و آه سرمایه داری". بدین ترتیب آنارشیست‌ها می‌توانند خیال‌پردازانه استدلال کنند که اعتصاب عمومی کوتاه‌ترین، مطمئن‌ترین و ساده‌ترین روش برای جهش به آینده بهتر است. کفایت طبقه کارگر به جای این همه خرده کاری درجهت سازماندهی اتحادیه ای و حزب، با یک اعتصاب عمومی کار سرمایه‌داری را یکسره کند! این روش "سراسر انتزاعی و غیرتاریخی" در برخورد به مبارزه طبقاتی، بارها نه فقط در بین آنارشیست‌ها بلکه در بین گرایشاتی که خود را ضدآنارشیزم می‌دانند، نیز مشاهده شده است. به عنوان نمونه نظیر این استدلال را از برخی گروه‌های به اصطلاح چپ ایرانی بارها شنیده‌ایم که این یا آن مبارزه صرفاً سندیکایی فایده‌ای ندارد بلکه باید شورا ساخت، کنترل کارخانه را در دست گرفت، مدیریت کارگری اعمال کرد... یا بارها شنیده‌ایم که به عنوان میان‌بری برای موفقیت، در هر شرایطی شعار اعتصاب عمومی را سر می‌دهند! رزا روش رهبران رفرمیست در طرفداری از این شعار را به هیات مدیره یک شرکت تشبیه می‌کند که می‌خواهند روز و ساعت و شکل اعلام فرآورده جدید شرکت را از قبل برنامه‌ریزی نماید. این نوع تفکر از نظر رزا تفاوتی با تفکر سراسر انتزاعی و غیرتاریخی آنارشیستی ندارد.

اعتصاب عمومی را نمی‌توان در هر زمان و شرایطی فراخواند؛ حتی اگر اطمینان کامل به فراهم بودن شرایط فنی و سازمانی آن وجود داشته باشد. اژیتاسیون پیرامون شعار اعتصاب عمومی، به عنوان یک روش مبارزاتی برای متقاعد کردن طبقه کارگر به استفاده از این ابزار، به همان اندازه اتلاف وقت است که بخواهیم خانه به خانه برویم و پرولتاریا را به ضرورت انقلاب متقاعد سازیم. انقلاب و اعتصاب عمومی هر دو خود اشکال بیرونی مرحله خاصی از مبارزه طبقاتی‌اند. اعتصاب عمومی به مثابه یک روش مبارزاتی خود محصول یک وضعیت انقلابی است که آن هم به نوبه خود محصول یک سری مبارزات قبلی است. البته اعتصاب عمومی محدود، از نوع قبل برنامه‌ریزی شده و دلپسند رفرمیسم و بوروکراسی، شاید بتواند در شرایط غیر انقلابی نیز صورت بگیرد. اما محدودیت نتایجش نیز در خود شکل محدود آن نهفته است. اعتصاب عمومی، از آن نوعی که بتواند قدرت طبقه حاکم را واقعاً تهدید کند، فقط هنگامی رخ خواهد داد که توده‌ها پا به عرصه مبارزات انقلابی گذاشته باشند. یعنی وضعیت انقلابی یا نقدا آشکار شده یا قریب‌الوقوع باشد. بعلاوه آگاهی طبقاتی و تجربه مبارزاتی خود کارگران به آن سطح رسیده باشد که بتوانند حل مسائل به اصطلاح فنی و سازمانی یک اعتصاب عمومی را به عهده بگیرند.

رزا با بررسی تجربه انقلاب ۱۹۰۵ روسیه نشان می‌دهد که چگونه اعتصاب عمومی ژانویه ۱۹۰۵ خود دنباله اعتصابات توده‌ای ۱۹۰۴ در قفقاز و باکو بود. اعتصابات توده‌ای قفقاز ۱۹۰۴ نیز به نوبه خود بدون در نظر گرفتن تجربه اعتصابات توده‌ای در قفقاز در ۱۹۰۲ قابل تصور نبود؛ و اعتصابات قفقاز نیز خود موج دومی از اعتصابات بود که موج اول آن سه سال پیش آغاز گشته بود. نه تنها این گذشته لازم بود تا توده‌های وسیع طبقه کارگر به ضرورت استفاده از این سلاح

پى ببرند، بلکه بدون چنين گذشته‌اى توده ها آمادگى استفاده از چنين سلاحى را پيدا نمى کردند. در انقلاب ۱۹۰۵، امر توزيع سوخت و آذوقه در شرايط اعتصاب عمومى، به يکى از عوامل محرک تشکيل شوراهائى شهرى بدل شد.

در انقلاب ۵۷ ايران نيز ما روند کمابيش مشابهى را مشاهده کرديم. پس از آغاز شورش‌هاى تهيدستان شهرى، ايران از سه موج اعتصابات کارگرى گذشت، با مخلوطى از خواست‌هاى سياسى و اقتصادى اما عمدتاً اقتصادى تا آنکه به شکل گيرى اعتصاب عمومى پاييز ۵۷ رسيد. در ايران اما برخلاف روسيه، کميته‌هاى اعتصابى که در اين دوره در همه واحدهائى توليدى شکل گرفته بودند از حد کميته کارخانه فراتر نرفتند و به شکل گيرى شوراهائى شهرى/سراسرى منتهى نشدند. در ايران خود فعالين کميته‌هاى اعتصاب به کميته‌هاى محلى پيوستند و در همان سطح محلى باقى ماندند. سازماندهى امورى که در پتروگراد به عهده شورائى کارگرى پتروگراد بود، در ايران بواسطه همين کميته‌هاى محلات رتق و فتق مى شد که خود را تسليم رهبرى بورژوايى-مذهبى - مساجد - کرده بودند.

روند اعتلاى مبارزات انقلابى طبقه کارگر در انقلاب روسيه اين گفته مارکس را بياد مى آورد که انقلاب فقط به اين دليل لازم نيست که اين تنها شکل سرنگون کردن نظم موجود است بلکه طبقه اى که بايد امر سرنگونى را متحقق کند فقط با انقلاب مى تواند خود را از شر کثافات قرون خلاص سازد و شايستگى ايجاد جامعه‌اى جديد را کسب نمايد. درک نتيجه گيرى اصلى رزا از اين تجربه به شدت براى امروز ما نيز کارآمد است. اعتصاب عمومى، کنترل کارگرى، شوراها... باعث ايجاد وضعيت انقلابى نمى شوند بلکه اينها همه خود محصول وضعيت انقلابى اند.

دى ۱۳۹۸

ننگره ۱۹۰۷ حزب سوسيال-دموکرات در مانهايم جزوه رزا را "زيادى راديکال" ارزيايى مى کند و از انتشار آن توسط حزب سرباز مى زند.